



مسائل توسعه» [۱۱] در مورد مشابه، یک نظام با دسترسی محدود را بنا کند، در این سازگار نیروهای متخصص با توزیع رانت و بنگاه‌های اقتصادی برای همکاری با دولت مرکزی تشویق می‌شوند؛ به گونه‌ای که منافع آنها در حفظ ثبات و نظم موجود باشد و اقدام به شورش و از بین بردن نظم مستقر و موجود نکنند. اما همین مسأله به نوبه خود باعث پدید آمدن ساختاری شد که بر اساس رانت شکل گرفته بود و نوعی دولت شبکه‌ای را پدید آورد. چنانچه دکتر تیمور شاران در کتاب «دولت شبکه‌ای» به الگوی دولت داری در افغانستان می‌پردازد. شبکه افرادی از صاحب نفوذان قومی و مذهبی که در اطراف شخص کرزی با دریافت رانت و منافع اقتصادی به عنوان یک نظام مرکزی شکل گرفتند و سرسلسله هر شبکه برای حفظ قدرت خود در جایگاه قومی به تقسیم جایگاه‌ها و رانت‌های دولتی در بین هوادارانش اقدام می‌کرد، به این صورت شبکه‌ای تو در توی از فساد را پدید آوردند؛ به عنوان مثال استخدام افراد در ادارات دولتی نه بر اساس شایستگی بلکه به دلیل ارتباط با شبکه‌ها و حلقه‌های قدرت بود که منابع محدود موجود به وسیله آنها توزیع می‌شد.

در اینجا اولین بخش و مهم‌ترین بخش فساد رخ داد و در ادامه هنگامی که بخشی یا فردی درگیر فساد اداری می‌شد برخورد با آن به معنای برخورد با یکی از شبکه‌های داخل در قدرت بود. از طرفی هر سرسلسله و هر سر شبکه به عنوان نماینده بخشی از جامعه یا یک قوم معرفی شده بود و برخورد با هر سلسله و شبکه به معنای رو در رو قرار گرفتن حکومت مرکزی با بخشی از جامعه یا یک قوم تعبیر می‌شد. این مشکل نیز به علت نبود هویت ملی مشترک و واحد در افغانستان پدید آمده است، افغانستان به معنای واقعی شاید یک کشور با یک هویت ملی واقعی نیست بلکه یک محدوده جغرافیایی است که اقوامی مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند که معمولاً شخص یا گروهی به عنوان نماینده و حافظ منافع